

حکم تکلیفی حنث یمین عقدی از دیدگاه مذاهب اسلامی

محمد محمودی^۱

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۳/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۷/۹)

چکیده

فقه‌های مذاهب اسلامی در حکم تکلیفی حنث یمین عقدی اختلاف نظر دارند. اگرچه در حکم اجمالی و کلی آن که وجوب عمل به یمین و حرمت حنث و وجوب کفاره است، اجماع نظر وجود دارد، اما سؤالی که به ذهن متبادر است این است که آیا همیشه نقض یمین حرام بوده و مستوجب کفاره است؟ یا اینکه در فقه اسلامی برای حنث یمین عقدی احکام تکلیفی دیگری در مصادیق متعدد آن وجود دارد؟ با بررسی آراء فقهی آنان فهمیده می‌شود که برخی از فقها حکم تکلیفی حنث یمین را با توجه به متعلق یمین تابع احکام خمسه و برخی دیگر تابع ایقاع و عدم ایقاع یمین دانسته‌اند. اختلاف نظری میان فقها در حکم به نهی مولوی یا ارشادی از حنث یمینی که متعلق آن راجح است (یعنی متعلق واجب، مستحب و مباحی که طرف یمین آن رجحان دارد) وجود ندارد و همگی حکم به وجوب کفاره در صورت حنث یمین با متعلق راجح کرده‌اند. اما محل اختلاف در متعلق مرجوح یمین عقدی است که در انعقاد یمین و بالتبع، حکم تکلیفی حنث آن اختلاف نظر وجود دارد. لذا با تعمق در نظرات و ادله آنها، دیدگاه اول که ایقاع یمین عقدی در متعلق راجح و حکم به حرمت حنث آن را و عدم ایقاع را در متعلق مرجوح و خروج آن تخصصاً از بحث یمین، ملاک حکم تکلیفی حنث یمین می‌داند، به قول صواب نزدیک‌تر است.

کلیدواژه‌ها: یمین، سوگند، یمین عقدی، شکستن قسم، حنث یمین.

۱. دانشجوی دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه بین‌المللی

طرح مسئله

جامعه بشری از ابتدای شکل‌گیری خود به مسئله یمین اهتمام داشته و مردم در نظام معاملات و روابط خود به آن عمل و ملتزم به آن را ستوده و از ناقض آن نکوهش کرده‌اند. زیرا یمین در جایگاه فطری خود اطمینان‌بخش است و می‌تواند ضامنی مناسب برای تعهد به وظایف فردی و اجتماعی حتی در هنگام تصدی مناصب رسمی و عالی اجتماعی باشد. از آنجا که یمین یک رفتار شرعی نیست، بلکه رفتاری است که قبل از عصر ظهور اسلام نیز وجود داشته و عقلاً در امور زندگی و روابط اجتماعی خود آن را اتخاذ کرده‌اند، شریعت اسلام نیز به عنوان سیره‌ای عقلایی آن را امضاء و آثار تکلیفی بر نقض آن نهاده و مجازات شرعی کفاره را در جلوگیری از نقض آن وضع کرده است. در واقع تشریح کفاره حنث یمین، ضمانت اجرایی است از سوی خدای متعال بر اینکه استحکام سنت یمین به واسطه قوتی که از نام خدای متعال گرفته است در جامعه باقی بماند و با حنث آن منجر به سستی و ضعف یمین و تجری به خداوند نشود. البته یمین انواع مختلفی دارد اما تنها صورتی از آنکه در بردارنده التزام حالف نسبت به انجام یا ترک عملی در آینده است و نقض آن علاوه بر معصیت و نافرمانی الهی، بر حالف ادای کفاره را منجر می‌کند، در لسان فقها به یمین عقدی یا تأکیدی و یا منعقد معنون شده است. اما سؤالی که به ذهن متبادر است اینکه آیا همیشه نقض یمین حرام بوده و مستوجب کفاره است و یا در فقه اسلامی برای حنث یمین عقدی احکام تکلیفی دیگری در مصادیق متعدد آن وجود دارد؟ مثلاً در افعالی که مبعوض شارع مقدس است و یا افعالی که در نظر شارع رجحان شرعی ندارد و حکم به اباحه می‌شود آیا در این موارد نیز شارع حنث آن را حرام دانسته است؟ و حالف مستوجب ادای کفاره است؟

پس از بررسی آراء فقهای مذاهب اسلامی این نتیجه حاصل می‌شود که در این مسئله دو دیدگاه کلی وجود دارد که دیدگاه اول حکم تکلیفی حنث یمین را تابع ایقاع و عدم ایقاع یمین می‌داند و دیدگاه دوم آن را متأثر از حکم تکلیفی متعلق یمین می‌داند. لذا در این پژوهش پس از بیان آراء فقهای در مسئله به بیان ادله هر یک و نقد و بررسی آنها خواهیم پرداخت.

از آنجا که استفاده از یمین عقدی، به عنوان ضمانتی بر عمل به مضمون یمین، در عادات و محاورات عرفی مرسوم است، چنانچه با شرایط شرعی آن منعقد گردد، برای

متشرعین از قداست و اهمیت خاصی برخوردار می‌شود. تا آنجا که در برخی موارد می‌تواند مکلف را به اموری ملزم کند که برخلاف مصالح خودش و حتی دیگران باشد و در صورت نقض آن، به منظور حفظ مصالح، می‌تواند موجب تقویت روح تجری در مکلف و متضرر شدنش در پرداخت کفاره گردد. لذا لازم است احکام تکلیفی صورتهای مختلف متعلق آن، بررسی و دقت نظر شود تا مکلف را به طریق درست عمل به آن رهنمون سازد و شاید این پژوهش بتواند در افتاء به حکم تکلیفی یمین عقدی، مورد توجه صاحب‌نظران فقهی قرار گیرد. پس از تتبع بسیار نگارنده، این نتیجه به دست آمد که تا کنون پژوهش مستقلی در موضوع حکم تکلیفی حنث یمین عقدی، با تکیه بر آراء فقهی مذاهب اسلامی انجام نشده است و این پژوهش از این جهت نو و حائز اهمیت است.

مفاهیم

۱. یمین

یمین در لغت معادل حلف، قسم و سوگند است (معلوف، ۱۴۱۵ق، ج ۲، ص ۲۲۴۷). جزیری در کتاب الفقه علی المذاهب الاربعه می‌نویسد: «یمین در لغت به معنای دست راست، نیرو و قسم است و بین این سه معنا مشترک است و سپس به معنای حلف نیز استعمال می‌شود» (جزیری، ۱۴۲۴ق، ج ۲، ص ۵۵). یمین در اصطلاح فقهی نیز به معنای قسم خوردن به ذات خدا یا اسماء خاص خداوند است، مثل والله، بالله (شهید ثانی، ۱۳۶۵ش، ج ۱، ص ۲۳۴).

۲. یمین عقدی

در کتاب تحریرالوسیله یمین عقدی بدین بیان تعریف شده است: «یمین عقدی، آن چیزی است که در تأیید و وفای آنچه بر آن بنا نهاده و به آن متعهد شده، انجام می‌شود، مانند انجام یا ترک امری در آینده، مانند گفتن: «به خدا سوگند روزه می‌گیرم» یا به عنوان مثال استعمال دخانیات را ترک می‌کنم» (خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۱۱۹).

زحیلی نیز در کتاب الفقه الاسلامی و ادلته یمین عقدی را بدین عبارت تعریف کرده‌اند: «یمین منعقدہ یا معقودہ آن چیزی است که بر امر آینده قسم می‌خورد که انجام دهد یا

انجام ندهد و حکم این یمین، وجوب کفاره در صورت حنث آن است» (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۴۴۸).

با توجه به تعاریف ذکرشده، یمین عقدی با دو رکن از صورتهای دیگر یمین متمایز می‌شود. اولاً حالف متعهد به انجام یا ترک عملی است و ثانیاً عمل به این تعهد، مقید به زمانی در آینده است. به خلاف صورت دیگر یمین (یمین تأکیدی) که در آن اخبار و شهادت به حوادثی در ظرف زمانی گذشته است.

۳. حنث یمین

از آنجا که در تعریف یمین عقدی سبب وجوب کفاره حنث آن بیان شده لازم است واژه حنث تعریف شود. در کتاب «مقایس اللغه» در ماده حنث این چنین آمده است: «ح، ن، ث در ریشه به معنای گناه و خجالت است. می‌گویند فلانی در آن چیز حنث کرد، یعنی مرتکب گناه شد. و از آن جهت است قول آنها که پسر به سن بلوغ رسیده است، یعنی به حدی رسیده است که هم برای طاعت و هم معصیت قلم بر او می‌گذرد و گناهانش بر او ثبت می‌شوند. به این جهت حنث یمین، یعنی مخالفت با آن است. دلیل ارتباط آن با عنوان گناه همین است» (ابن فارس، ۱۳۹۹ق، ج ۲، ص ۱۰۸).

در کتاب «فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت علیهم‌السلام» آمده است: «حنث در لغت به معنای بزه و گناه آمده است و به شکستن قسم، نذر و عهد از آن جهت که گناه و معصیت است حنث گفته می‌شود. تعبیر «بلوغ حنث» به معنای رسیدن به سن بلوغ و تکلیف است. حنث در اینجا در حقیقت به معنای گناه است و بلوغ حنث رسیدن به سن نوشته شدن گناه و طاعت و مؤاخذه بر آنهاست (بلوغ). از این عنوان در بابهای صوم، ایلاء، یمین، نذر، عهد و کفارات سخن رفته است» (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ج ۳، ص ۳۷۹).

با توجه به تعاریف، کلمه «حنث» لفظ مشترکی بین گناه و نقض یمین است که در اصطلاح فقهی همه مذاهب اسلامی به مخالفت با مقتضای یمین گفته می‌شود (بعلی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۴۱۷).

۴. ایقاع

ایقاع در لغت به معنای افکندن و درانداختن است (معین، ۱۳۷۱ش، ج ۱، ص ۴۱۸). ایقاع در فقه انشاء بی‌نیاز از انشاء قبول است. ایقاع، مقابل عقد و عبارت است از انشاء مستقل در طرف ایجاب که صحّت و نفوذ آن، بر انشاء قبول از طرف دیگری متوقّف نیست و در بابهای ایقاعات مانند طلاق، ایلاء، لعان، عتق، یمین و عهد، از آن سخن رفته است (هاشمی شاهرودی، ۱۳۸۲ش، ج ۱، ص ۷۴۶).

حکم تکلیفی حنث یمین

اگرچه حکم اجمالی و کلی وجوب عمل به یمین و حنث آن موجب کفاره است (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۴۴۸)، اما با بررسی آراء فقهای مذاهب اسلامی به دست می‌آید که برخی از فقهای حکم تکلیفی حنث یمین را با توجه به متعلق یمین تابع احکام خمسه و برخی دیگر تابع ایقاع و عدم ایقاع یمین دانسته‌اند که به تفصیل در این نوشتار بیان می‌شود.

۱. حکم تفصیلی حنث یمین بر مبنای نظریه ایقاع و عدم ایقاع آن

این نظریه که دیدگاه فقهای امامیه است قائل به این است که یمین عقدی تنها در صورتی که متعلق آن امری واجب یا مستحب یا ترک مکروه، یا ترک مذموم و یا اینکه فعل مباحی که انجام و ترک آن مساوی باشد و یا صلاح آن بیشتر باشد ایقاع می‌گردد. و در این صورت اگر حالف از مفاد یمین تخلف کند گناهکار است و باید کفاره بدهد. اما اگر متعلق آن انجام فعلی حرام یا مکروه و یا مرجوح باشد و یا اینکه بر ترک فعل واجب یا مستحبی قسم بخورد دیگر لزوم متابعت و یا وجوب کفاره در آن متصور نیست، چرا که اساساً یمین شرعی واقع نشده است (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۱۳۳؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۲۱۰؛ خمینی، ۱۳۹۲ش، ج ۲، ص ۱۲۲؛ فاضل لنکرانی، ۱۳۸۲ش، ص ۲۷۷).

مستند این حکم اجماع فقهای و همچنین اصل برائت ذمه است (طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۱۱۳) و دیگر اینکه این حکم متخذ از روایات کثیری است که مبنای ضابطه‌ای فقهی در موضوع یمین شده است. به این بیان که یمین آن چیزی است که راجح و یا متساوی-الطرفین باشد. در غیر این صورت یمین منعقد نمی‌شود (شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱،

ص ۲۱۰؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، صص ۲۶۹-۲۶۸). لذا در ادامه به بیان بعضی از روایات مستند حکم می بردازیم.

نبی مکرم اسلام ﷺ در حدیثی فرمودند: کسی که قسم بخورد که نماز نخواند یا ظلم کند یا خیانت کند یا یکی از معاصی الهی را انجام دهد نباید به این قسم ذره‌ای عمل کند و این حث قسم نیست و کفاره هم ندارد^۲ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۴۲).
امام صادق علیه السلام نیز در مورد آیه شریفه «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ» فرمودند: «مردی است که سوگند یاد می‌کند که سخن نگوید با برادرش یا با پدر یا مادرش، یا مانند آن از قطع رابطه خویشاوندی، یا ظلم یا گناه، پس باید آنچه خدا به او امر کرده است انجام دهد و حث قسم او نیست، اگرچه قسم خورده باشد که انجام ندهد»^۳ (همان، ج ۱۶، ص ۴۲).

با توجه به روایات مذکور، یمین فقط در اموری است که جواز شرعی به انجام آن باشد و در واقع حکم تکلیفی حث یمین در این منظر فقهی منحصرأ حرمت است و در موارد عدم جواز نه تنها یمین ایقاع نشده است (شریف مرتضی، ۱۴۱۵ق، ص ۳۵۰). بلکه تخصصاً از موضوع حکم حث یمین و یا کفاره آن خارج است و بحث از وجوب یا عدم وجوب کفاره از اساس موضوعیت ندارد و با در نظر گرفتن روایت اول و دوم چنین مکلفی با این یمین باطل، عاصی است و باید از گناه خود توبه کند.

البته در امور مباح و متساوی‌الطرفین که دارای مصلحتی دنیوی باشد یمین واقع می‌شود و در حث آن حکم به وجوب کفاره می‌شود (محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۱۳). اما در جایی که متعلق یمین کاملاً متساوی‌الطرفین است و چنان مباح است که هیچ رجحان و مصلحت دنیوی در انجام یا ترک آن نیست در اینکه حث یمین موجب کفاره می‌شود یا این یمین با متعلق مباح اصلاً ایقاع نمی‌گردد فقهای امامیه در این مسئله اختلاف نظر دارند.

۲. وَ عَنْهُ ﷺ أَنَّهُ قَالَ فِي حَدِيثٍ: «فَأَمَّا إِنْ حَلَفَ أَنْ لَا يُصَلِّيَ أَوْ حَلَفَ لِيُظْلِمَنَّ أَوْ لِيُخُونَنَّ أَوْ لِيَفْعَلَنَّ شَيْئاً مِنَ الْمَعَاصِي فَلَا يَفْعَلُ شَيْئاً مِنْ ذَلِكَ وَلَا حِثٌّ عَلَيْهِ فِيهِ وَلَا كَفَّارَةٌ».

۳. عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ ﷺ: «أَنَّهُ قَالَ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ قَالَ هُوَ الرَّجُلُ يَحْلِفُ أَلَّا يَكْلِمَ أَخَاهُ أَوْ أَبَاهُ أَوْ أُمَّهُ أَوْ مَا أَشْبَهَ ذَلِكَ مِنْ قَطِيعَةٍ رَجِمَ أَوْ ظَلَمَ أَوْ إِثْمٍ فَعَلَيْهِ أَنْ يَفْعَلَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ وَلَا حِثٌّ عَلَيْهِ إِنْ حَلَفَ أَلَّا يَفْعَلَهُ».

برخی قائل به ایقاع یمین و وجوب کفاره بر حنث آن هستند و برخی قائل به عدم ایقاع یمین و عدم وجوب کفاره در آن هستند.

۱-۱. قائلان به وجوب کفاره در متعلق متساوی الطرفین

اکثر فقهای امامیه مانند طوسی (ره)، حلی (ره)، شهید اول و ثانی و محقق حلی (ره) همگی قائل به این حکم هستند که یمین در امور مباح متساوی الطرفین که هیچ رجحانی در طرفین آن نیست ایقاع می‌گردد و در صورت حنث آن کفاره واجب می‌شود و حتی بر این نظر ادعای اجماع هم شده است (طوسی، ۱۳۸۷ق، ج ۶، ص ۲۰۳؛ حلی، ۱۴۱۰ق، ج ۳، ص ۴۴؛ شهید ثانی، ۱۴۱۳ق، ج ۱۱، ص ۲۱۰؛ نجفی، بی تا، ج ۳۵، صص ۲۶۹-۲۶۸؛ محقق حلی، ۱۴۰۸ق، ج ۳، ص ۷۱۳).

این دسته از فقها به دلایلی استناد کرده‌اند که مهم‌ترین آنها احادیث است: عموم روایاتی که در باب یمین در جوامع حدیثی امامیه آمده که از جمله آنها روایت عبدالرحمن بن حجاج است که می‌گوید: «از امام صادق علیه السلام شنیدم که می‌فرمود: هر سوگندی کفاره ندارد. هر کاری که خداوند انجام آن را بر تو واجب کرده باشد و تو با سوگند آن را بر خود حرام کنی، ولی برخلاف سوگند و مطابق فرمان خدا عمل کنی، کفاره ندارد. اما هر کاری که خداوند انجام آن را بر تو واجب نکرده و تو با سوگند آن را بر خود حرام کنی، ولی برخلاف سوگند خود عمل نمایی، باید کفاره بپردازی» (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۱۶، ص ۱۵۲).^۴ وجه استدلال این است که این روایت عمومیت در هر فعل مباحی دارد، اگرچه آن فعل متساوی الطرفین باشد و وجه رجحانی در هیچ طرفی از آن نباشد.

۱-۲. قائلان به عدم وجوب کفاره در متعلق متساوی الطرفین

برخی از فقهای امامیه مانند سبزواری و نجفی حکم به حرمت حنث یمین عقدی و وجوب کفاره در متعلق مباح متساوی الطرفین را به دلیل روایات متعدد در عدم انعقاد یمین در

۴. عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ الْحَجَّاجِ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: «لَيْسَ كُلُّ يَمِينٍ فِيهَا كَفَّارَةٌ أَمَا مَا كَانَ مِنْهَا مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لَا تَفْعَلَهُ فَلَيْسَ عَلَيْكَ فِيهِ الْكَفَّارَةُ وَ أَمَا مَا لَمْ يَكُنْ مِمَّا أَوْجَبَ اللَّهُ عَلَيْكَ أَنْ تَفْعَلَهُ فَحَلَفْتَ أَنْ لَا تَفْعَلَهُ ثُمَّ فَعَلْتَهُ فَعَلَيْكَ الْكَفَّارَةُ».

اموری که نتوان نیت به وجه الله و قصد قربت کرد را محل اشکال می‌دانند (نجفی، بی‌تا، ج ۳۵، ص ۲۷۰؛ سبزواری، ۱۴۲۳ق، ج ۱، ص ۲۲۸).

از جمله روایاتی که دلالت بر عدم حرمت حنث یمین با متعلق مباح متساوی‌الطرفین دارد، روایت حمران است که می‌گوید: «به امام باقر علیه السلام و امام صادق علیه السلام گفتم: کدام سوگند است که کفار آن بر من لازم می‌شود؟ فرمودند: اگر برای انجام کاری که طاعت خدا باشد سوگند یاد کنی، ولی آن را انجام ندهی، باید کفار بپردازند و اگر برای انجام کاری که معصیت خدا باشد سوگند یاد کنی، کفار چنین سوگندی ترک آن عمل است و اگر برای انجام کاری که نه معصیت است و نه طاعت، سوگند یاد کنی، این سوگند بی‌اثر است»^۵ (نوری، ۱۴۰۸ق، ج ۲۳، ص ۲۵۰). در این روایت چون متعلق یمین فعل مباح متساوی‌الطرفین است که وجه طاعت یا ترک معصیت الهی در آن نیست پس کفار در آن واجب نمی‌شود.

۲. حکم تفصیلی حنث یمین عقدی بر مبنای نظریه متأثر بودن آن از متعلق یمین

این نظریه که دیدگاه فقهای مذاهب اربعه اهل سنت است و در این مبنای حکم، اختلاف- نظری با یکدیگر ندارند، حکم تکلیفی حنث یمین را تابع احکام خمس دانسته است و به همین دلیل فقهای مذاهب اهل سنت، حکم آن را در پنج قسم بیان کرده‌اند (ابن عرفه، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۹۶؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۴؛ حجاوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۰؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۰). البته این اقسام در نظر احناف به ده قسم بیان شده است و علت آن نیز صورت بیان مسئله نزد آنهاست که متعلق یمین، یا یمین بر انجام کاری است و یا یمین بر ترک کاری و لذا با لحاظ احکام تکلیفی خمس به ده قسم می‌رسد (ابن نجیم مصری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۷؛ حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۲۹).

۵. عَنْ حُرْمَانَ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ علیه السلام وَ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ علیه السلام: «الْيَمِينُ الَّتِي تَلْزُمُنِي فِيهَا الْكُفَّارَةُ فَقَالَ مَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا لِلَّهِ فِيهِ طَاعَةٌ أَنْ تَفْعَلَهُ فَلَمْ تَفْعَلْهُ فَعَلَيْكَ فِيهِ الْكُفَّارَةُ وَ مَا حَلَفْتَ عَلَيْهِ مِمَّا لِلَّهِ فِيهِ الْمَعْصِيَةُ فَكُفَّارَتُهُ تَرْكُهُ وَ مَا لَمْ يَكُنْ فِيهِ مَعْصِيَةٌ وَ لَا طَاعَةٌ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ».

۲-۱. وجوب حنث یمین

هرگاه متعلق یمین حالف فعل حرام و یا ترک یک از واجبات شرعی باشد مانند اینکه متعلق آن یمین به غضب مال دیگران و یا ترک نماز باشد به اجماع همه فقهای مذاهب اربعه اهل سنت یمین منعقد می‌شود. اما اتفاق نظر وجود دارد بر اینکه عمل به مقتضای یمین در این صورت جایز نیست و حنث آن واجب می‌شود (مرغینانی، بی‌تا، ج ۲، ص ۳۲۰؛ زبیدی حنفی، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ ابن‌نجیم مصری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۶؛ حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۲۸؛ لخمی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۱۶۹۷؛ ابن‌عرفه، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۹۶؛ خطاب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۹۶؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۵؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛ ابن‌حجر هیتمی، ۱۳۵۷ق، ج ۱۰، ص ۱۳؛ ابن‌قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ حجاوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۳۰؛ ابن‌مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۹).

از منظر فقهای مذاهب اهل سنت در این قسم دو حکم تکلیفی وجوب از دو سبب متعارض با یکدیگر بر مکلف منجز شده است که اتیان به هر یک موجب مخالفت با دیگری است. فعلی که اتیان به آن از سوی شارع مقدس بر مکلف واجب شده و فعلی که به واسطه یمین مکلف بر خودش واجب شده است (ابن‌نجیم مصری، بی‌تا، ج ۴، ص ۳۱۶). در این قسم حنث یمین بر مکلف واجب است (زبیدی حنفی، ۱۳۲۲ق، ج ۲، ص ۱۹۶؛ عجیلی، بی‌تا، ج ۵، ص ۲۹۵) و به دلیل حنث یمین کفاره بر مکلف واجب می‌شود و باید علاوه بر کفاره آن نیز توبه و استغفار نماید. برای اینکه این یمین معصیت الهی است (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۴۴۹).

برای اثبات این مورد به دلایلی استناد شده است:

الف) کتاب: «وَلَا تَجْعَلُوا اللَّهَ عُرْضَةً لِأَيْمَانِكُمْ أَنْ تَبَرُّوا وَتَتَّقُوا وَتُصَلِّحُوا بَيْنَ النَّاسِ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ؛ و خدا را دستاویز سوگندهای خود قرار مدهید، تا [بدین بهانه] از نیکوکاری و پرهیزگاری و سازش دادن میان مردم [باز ایستید]، و خدا شنوای داناست» (بقره، ۲۲۴).

در کتابهای تفسیری اهل سنت در تفسیر آیه فوق آمده است کسی که یمین را بهانه‌ای برای ترک امتثال امر الهی و یا اجتناب از معصیت قرار دهد و یا در کارهای خیر یا اصلاح بین الناس به بهانه یمین تعلل کند خداوند از عمل به مقتضای متعلق چنین یمینی نهی کرده و باید این شخص حنث یمین کند و کفاره بپردازد. در واقع یمین منعقد می‌شود اما نهی الهی نیز به این یمین تعلق گرفته است (طبری، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۲۲؛ ابن‌تیمیه، ۱۴۲۵ق،

ج ۳۵، ص ۳۲۹؛ ابن کثیر، ۱۴۱۹ق، ج ۱، ص ۴۵۰؛ شتیعی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۲۵ و ج ۵، ص ۴۸۷).

ب) حدیث نبوی: این حدیث از ابوهریره در صحیحین نقل شده است. البته این روایت در منابع امامیه وجود ندارد. پیامبر اسلام ﷺ فرمودند: «به خدا سوگند اگر یکی از شما به (زیان). خانواده خود سوگند خورد و پافشاری کند (که از آن برنگردد) گناه آن نزد خدا بیشتر از آن است که (سوگندش را بشکند) و کفاره‌ای که خدا بر او واجب کرده بپردازد» (بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۲۸؛ مسلم بن حجاج، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۱۲۷۶).

حدیث مزبور بر دو مطلب دلالت دارد: اولاً یمین با متعلق معصیت نیز واقع می‌شود (طیبی، ۱۴۱۷ق، ج ۸، ص ۲۴۰)؛ ثانیاً به دلیل اینکه حالف در معصیت واقع نشود واجب است بعد از حنث یمین کفاره دهد (بهوتی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۲).

۲-۲. حرمت حنث یمین

در صورتی که متعلق یمین انجام واجب و یا ترک حرامی باشد، مانند آنکه یمین بر اتیان نماز و یا ترک شرب خمر کند در این صورت به اجماع همه فقهای حنث یمین حرام و عمل به آن واجب است و در صورت حنث آن مرتکب حرام شده و بر او کفاره واجب می‌شود (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۷؛ ابن نجیم مصری، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۷؛ حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۲۸؛ ابن عرفه، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۹۶؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۴؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ عجیلی، بی تا، ج ۵، ص ۲۹۴؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۹؛ حجاوی، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۰).

برای اثبات این مورد به دلایلی استناد شده است:

الف) کتاب: «وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ: سوگندهای خود را حفظ کنید» (مأئده، ۸۹). در کتابهای تفسیری اهل سنت درباره این آیه آمده است که منظور از آیه حفظ کردن یمین از حنث و شکستن، در جایی است که متعلق یمین انجام فعلی مکروه یا ترک فعلی مستحب نباشد

۶. قال رسول الله ﷺ: «والله، لَأَنْ يَلْجَأَ أَحَدُكُمْ بِيَمِينِهِ فِي أَهْلِهِ: أَوْ لَمْ لَهُ عِنْدَ اللَّهِ مِنْ أَنْ يُعْطَى كَفَّارَتَهُ أَلَّتِي افْتَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ».

(طبری، بی تا، ج ۸، ص ۶۵۵؛ عثیمین، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۱۲). لذا در متعلق یمینی که انجام فعل واجب یا ترک حرام به طریق اولی حنث یمین حرام است.

ب) حدیث نبوی: نبی مکرم اسلام ﷺ در حدیثی می فرماید: «کسی که نذر می کند در طاعت الهی باید که به جای آورد و کسی که نذر می کند در معصیت الهی، نباید معصیت کند و باید کفاره یمینش را پردازد» (ابوداود سجستانی، بی تا، ج ۳، ص ۲۳۲؛ ترمذی ۱۹۹۶م، ج ۳، ص ۱۸۷؛ بخاری، ۱۴۲۲ق، ج ۸، ص ۱۴۲). از آنجا که احکام نذر و یمین در وجوب وفاء و کفاره نقض آنها یک حکم را دارد زحیلی در کتاب خود روایت مزبور را مستند حکم وجوب عمل به متعلق یمین در فعل واجب و ترک حرام دانسته است (زحیلی، ۱۴۰۹ق، ج ۴، ص ۲۴۴۸).

۲-۳. استحباب حنث یمین

در صورتی که متعلق یمین انجام فعل مکروه و یا ترک فعل مستحبی باشد مانند آنکه یمین بر نوم قبل از نماز عشاء یا عدم اتیان نماز مستحبی کند از منظر فقهای مذاهب اهل سنت حنث یمین مستحب است و در صورت حنث آن کفاره واجب می شود (لخمی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۱۶۹۷؛ ابن عرفه، ۱۴۳۵ق، ج ۲، ص ۳۹۶؛ خطاب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۶۹؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۴؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۹؛ حجاوی، بی تا، ج ۴، ص ۳۳۰).

برای اثبات این مورد به دلایلی استناد شده است:

الف) کتاب: «وَلَا يَأْتَلُ أَوْلُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةَ أَنْ يُؤْتُوا أَوْلِيَ الْقُرْبَىٰ وَالْمَسَاكِينَ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ» و صاحبان ثروت و نعمت شما نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران راه خدا دریغ ورزند و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که خدا بر شما ببخشد؟ و خدا آمرزنده مهربان است» (نور، ۲۲).

۷. عن عائشه عن النبي ﷺ: «من نذر أن يطيع الله فليطعه ومن نذر أن يعصى الله فلا يعصه ويكفر عن

یمینه».

در تفسیر آیه فوق گفته شده که کلمه «وَلَا يَأْتَلِ» به این معنی است که به سبب یمین از انجام کار خیر امتناع نکند، بلکه کفاره دهد و یمین را رها کند. این یعنی آیه فوق درباره یمین عقدی است (ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۲) و همچنین گفته شده این آیه حکایت از آن دارد که قبل از آن کفاره قسم حلال بوده ولی از شکستن آن می‌ترسیدند (ابن عاشور، ۱۹۸۴م، ج ۱۸، ص ۱۹۰). این بدین معناست که یمین در متعلق فعل مکروه یا ترک مستحب منعقد می‌شود ولی حث آن مستحب است.

ب) حدیث نبوی: نبی مکرم اسلام ﷺ در حدیثی می‌فرماید: «همانا به خدا سوگند من به چیزی سوگند نمی‌خورم مگر آنکه چون غیر از آن را بهتر ببینم کفاره سوگند می‌دهم و همان را برمی‌گزینم که بهتر است و کفاره می‌دهم»^۸ (بخاری، ۱۴۳۳ق، ج ۸، ص ۱۴۶؛ مسلم بن حجاج، ۱۳۷۴ق، ج ۳، ص ۱۲۷۰).

حدیث دلالت دارد بر اینکه با متعلق فعل مکروه یا ترک مستحب یمین واقع می‌شود، چرا که پیامبر اسلام ﷺ می‌فرماید در هنگام مشاهده فعلی که بهتر است، یمینی که متعلق آن مرجوح است را نقض کرده و کفاره می‌دهم و قطعاً انجام فعلی که استحباب دارد یا ترک فعلی که کراهت دارد بهتر از انجام فعل مکروه یا ترک مستحب است و در صورت کشف کراهت متعلق یمین یا استحباب ترک آن، حث یمین اولویت دارد. به همین دلیل بر استحباب حث یمین در فعل مکروه و یا حث یمین بر ترک فعل مستحب حکم شده است» (دمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰، ص ۲۷؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۸۰).

۲-۴. کراهت حث یمین

در صورتی که متعلق یمین انجام فعل مستحب و یا ترک فعل مکروهی باشد مانند آنکه یمین بر نماز شب باشد یا ترک ضحک بر قبور باشد در این صورت از منظر فقهای مذاهب اهل سنت حث یمین کراهت دارد و موجب کفاره می‌شود. البته با این لفظ کراهت در منابع احناف قسمی وجود ندارد و علمای حنفیه از آن به تعبیر «ماکان اولی من غیره» یا (غیره اولی منه). سخن به میان آورده اند (لخمی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۱۶۹۷؛ ابن عرفه، ۱۴۳۵ق،

۸. عن أبي موسى الأشعري، أن النبي ﷺ قال: «إني والله - إن شاء الله - لا أحلف على یمین، فأرى غيرها خيراً منها، إلا أتيت أذى هو خیر، وتحللتها».

ج ۲، ص ۳۹۶؛ خطاب، ۱۴۱۲ق، ج ۳، ص ۲۶۹؛ ابن مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۹؛ ابن قدامه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۱؛ ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۵؛ حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۲۸).

دلیل کراهت حنث یمین در این قسم رضایت الهی در امتثال امر و نهی ارشادی و ترتب ثواب بر عمل به فعل مستحب و ترک فعل مکروه است (رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۶۵). البته بهوتی در کتاب خود حکم به وجوب عمل به مقتضای این یمین و حرمت حنث آن کرده است و دلیل آن را همان ترتب ثواب بر فعل مستحب و ترک مکروه بیان نموده است (بهوتی، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۲۲۹).

۲-۵. حکم حنث یمین بر متعلق مباح

در صورتی که متعلق یمین انجام فعل مباح و یا ترک فعل مباحی باشد مانند آنکه یمین بر خوردن غذای خاصی یا ترک خوردن آن کند در این صورت فقهای مذاهب اهل سنت اختلاف نظر دارند و به پنج نظر فقهی قائل هستند.

۲-۵-۱. قول اول

عمل به مقتضای یمین و ترک حنث آن استحباب دارد و حنث آن مکروه است. قائلین به این نظر فقهای مذاهب حنفیه، مالکیه و شافعیه هستند (کاسانی، ۱۴۰۶ق، ج ۳، ص ۱۸؛ ابن شحنه، ۱۳۹۳ق، ص ۳۴۵؛ لخمی، ۱۴۳۲ق، ج ۴، ص ۱۶۹۷؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۸۰).

برای اثبات این مورد به قرآن استناد شده است:

آیه شریفه: «وَلَا تَنْقُضُوا الْأَيْمَانَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا؛ سوگندها را پس از استوار ساختنش نشکنید» (نحل، ۹۱) (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۴۹۱؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۸۰؛ دمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰، ص ۲۷؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۱). وجه دلالت در این آیه نهی از نقض یمین مؤکده است به نحو عموم، اما چون متعلق یمین امری مباح است و نهی از نقض آن صورت ارشادی داشته و حرام نیست پس لاقلاً با توجه به نهی در آیه شریفه حکم به استحباب عمل به مقتضای یمین می شود و در این صورت مانند قسم سوم (یمین بر فعل مستحب). حکم به کراهت حنث آن می شود.

آیه: «وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ»؛ و باید سوگندهای خود را نگاه دارید» (مائده، ۸۹) را نیز در این مقام بیان داشته‌اند (ابن‌قدمه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳). وجه دلالت در آیه دوم سیاق آیه دلالت به مؤاخذه الهی و وضع کفار بر نقض یمین است و امر خداوند به حفظ یمین از حنث آن است.

۲-۵-۲. قول دوم

عمل به یمین و یا حنث یمین هر دو مباح است ولی اولی عمل به یمین است. این نظر فقهای متأخر حنبلی است (حجاوی، بی‌تا، ج ۴، ص ۴۳۰؛ ابن‌نجار، ۱۴۱۹ق، ج ۵، ص ۲۱۵). مستند این حکم این است که حکم یمین تابع متعلق آن است و حکم حنث آن نیز متأثر از متعلق یمین است و چون در این قسم متعلق یمین مباح است حنث آن نیز مباح است و علت اولویت عمل به یمین موافقت با این آیه است: «وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ»؛ و باید سوگندهای خود را نگاه دارید» (مائده، ۸۹) (بهوتی، ۱۴۱۴ق، ج ۳، ص ۴۴۲؛ رحیبانی، ۱۴۱۵ق، ج ۶، ص ۳۶۶؛ بعلی، ۱۴۲۳ق، ج ۲، ص ۸۰۲).

۲-۵-۳. قول سوم

در این نظر فقهای مذهب شافعیه و گروهی از حنابله حکم به تخییر داده‌اند. بدین معنا که عمل به یمین و یا حنث یمین مساوی است و هیچ اولییتی در طرفین یمین وجود ندارد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۵؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ ابن‌قدمه، ۱۳۸۸ق، ج ۹، ص ۴۹۳؛ ابن‌مفلح، ۱۴۱۸ق، ج ۸، ص ۵۹). دلیل این حکم این است که حکم یمین تابع متعلق آن است و حکم حنث آن نیز متأثر از متعلق یمین است. پس وقتی متعلق یمین امری مباح باشد حنث آن نیز مباح است و عمل به آن نیز مباح است. لذا برای حالف تخییر وجود دارد (ماوردی، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۲۶۵).

۲-۵-۴. قول چهارم

در این قول که نظریه گروهی از شافعیه است حنث یمین را افضل از عمل به آن دانسته‌اند (عمرانی، ۱۴۲۱ق، ج ۱۰، ص ۴۹۱؛ رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ نووی، ۱۴۱۲ق، ج ۱۱، ص ۲۱). استدلال آنها این است که در یمین به مباح نوعی محرومیت از

حلالهای الهی است. در حالی که خداوند فرموده است: «كُلُوا مِنَ الطَّيِّبَاتِ: از غذاهای پاکیزه (حلال) تناول کنید» (مؤمنون، ۵۱). پس در نتیجه حنث یمین نوعی موافقت با مفهوم این آیه شریفه است (رافعی قزوینی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۲، ص ۲۶۲). دلیل دیگر اینکه چون حنث یمین در مانحن فیه موجب کفاره می شود نافع به حال مستمندان نیز هست (همان، ج ۱۲، ص ۲۶۲؛ دمیری، ۱۴۲۵ق، ج ۱۰، ص ۲۷؛ رملی، ۱۴۰۴ق، ج ۸، ص ۱۸۰).

۲-۵-۵. قول پنجم

در این نظر که قول گروهی از احناف است و خوب عمل به یمین و حرمت حنث آن در متعلق مباح است (ابن نجیم مصری، بی تا، ج ۴، ص ۳۱۷؛ حصکفی، ۱۴۲۳ق، ج ۳، ص ۷۲۸). مستند این نظریه فقهی عمل به عموم این آیه شریفه است: «وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ: و باید سوگندهای خود را نگاه دارید» (مائده، ۸۹). دلیل دیگر این است که هرگاه به فعل یا ترک عمل مباحی یمین تعلق گرفت این تساوی طرفین که رجحانی در هریک بر دیگری وجود ندارد با یمین حالف نوعی رجحان در طرف متعلق یمین ایجاد می شود و با این رجحان دیگر متعلق یمین از حکم اباحه خارج شده و بنا به صورت فعل یا ترک، اباحه تبدیل به حکم وجوبی یا تحریمی می شود و لذا عمل به یمین در این صورت واجب است و حنث آن حرام است (ر.ک: شاطبی، ۱۴۱۷ق، ج ۳، ص ۲۹۲).

پس از بررسی اقوال فقهای مذاهب اسلامی فهمیده می شود که اختلاف نظری میان فقهای، در حکم به نهی مولوی یا ارشادی از حنث یمینی که متعلق آن راجح است (یعنی متعلق واجب، مستحب و مباحی که طرف یمین آن رجحان دارد) وجود ندارد و همگی حکم به وجوب کفاره در صورت حنث یمین با متعلق راجح کرده اند. اما محل اختلاف در متعلق مرجوح یمین عقدی است که در انعقاد یمین و بالتبع حکم تکلیفی حنث آن اختلاف نظر وجود دارد. لذا با تعمق در نظرات و ادله آنها، دیدگاه اول که ایقاع یمین عقدی در متعلق راجح و عدم ایقاع را در متعلق مرجوح ملاک حکم تکلیفی حنث یمین می داند به قول صواب نزدیک تر است و برای اثبات آن دلایل ذیل بیان می گردد:

۱- اولین دلیل در مسئله حکم تکلیفی حنث یمین عقدی بیان این مطلب است که سرایت حکم از متعلق یمین به خود یمین و تأثیر بر حکم تکلیفی حنث آن نوعی خطای استنباطی است. قائلین در دیدگاه دوم که حنث یمین را متأثر از متعلق آن می دانستند این

تصور در مسئله بر ایشان وجود دارد که حکم متعلق یمین به خود یمین سرایت کرده و حنث آن نیز از حکم متعلق تأثیر می‌پذیرد و بر این مبناست که حکم تکلیفی حنث یمین را تابع احکام خمس می‌دانند. به همین دلیل در جایی که متعلق یمین واجب است حکم به وجوب عمل به یمین و حرمت حنث آن و در جایی که متعلق یمین مستحب است حکم به استحباب عمل به یمین و کراهت حنث آن و در جایی که متعلق یمین حرام است حکم به حرمت عمل به یمین و وجوب حنث آن و در جایی که متعلق یمین مکروه است حکم به کراهت عمل به یمین و استحباب حنث آن کرده‌اند. در متعلق مباح نیز با اختلاف نظر در مسدله احکام خمس را جاری ساخته‌اند. اما با در نظر قرار دادن اینکه حکم تکلیفی افعال انسان تابع یکی از احکام خمس الهی است و این حکم به دلیل رجحان یا عدم رجحانی که در هر فعلی وجود دارد از سوی شارع مقدس جعل گردیده و قابل نسخ نیست، باید میان حکم تکلیفی یمین، متعلق یمین و حنث یمین تفکیک شود. از همین رهگذر حکم تکلیفی یمین عقدی مستنداً به آیه شریفه ۸۹ مائده و ۹۱ نحل وجوب عمل به مقتضای آن و بالتبع حرمت حنث یمین است و این حکم وجوبی به متعلق یمین سرایت نمی‌کند و حکم متعلق آن را نسخ نمی‌کند و هر حکمی که متعلق یمین دارد نیز حکم وجوبی یمین را نسخ نمی‌کند و در نتیجه حرمت حنث یمین نیز از حکم تکلیفی آن متأثر نشده و تغییر نمی‌کند.

۲- روایاتی نظیر روایت منقول از عایشه و یا روایت منقول از عبدالرحمن بن سمره، که مدلول آنها وجوب کفاره در حنث یمین با متعلق مرجوح است، علاوه بر تعارض با روایات منقول در منابع امامیه، با روایات باب «من قال کفارتها ترکها» در کتاب سنن ابن‌ماجه (ابن‌ماجه قزوینی، بی‌تا، ج ۱، ص ۶۸۲، ح ۲۱۱۰^۹ و ۲۱۱۱^{۱۰}) نیز تعارض دارد. مدلول التزامی روایات این باب این است که به دلیل عدم ایقاع یمین با متعلق مرجوح، بر عمل نکردن به مقتضای آن کفاره‌ای واجب نمی‌شود، زیرا کفاره، جریمه حنث یمینی است

۹. عَنْ عَائِشَةَ، قَالَتْ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: «مَنْ حَلَفَ فِي قَطِيعَةٍ رَحِمَ، أَوْ فِيمَا لَا يَصْلُحُ، فَبِرُّهُ أَنْ لَا يُتِمَّ عَلَيَّ ذَلِكَ».

۱۰. عَنْ عَمْرِو بْنِ شُعَيْبٍ، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ جَدِّهِ، أَنَّ النَّبِيَّ ﷺ قَالَ: «مَنْ حَلَفَ عَلَيَّ يَمِينٍ فَرَأَى غَيْرَهَا خَيْرًا مِنْهَا فَلْيَتْرِكْهَا، فَإِنَّ تَرْكَهَا كَفَّارَتُهَا».

که واقع شده است و در متعلق مرجوح که موضوع روایات این باب است. پیامبر اسلام ﷺ به عدم وجوب کفاره حکم فرموده‌اند، پس می‌توان عدم وقوع آن را نتیجه گرفت.

۳- یمین از امور عقلایی است که در متعلق فعل یا ترک فعل آن مصلحتی عقلایی برای حالف متصور است. در واقع حالف با تصور مصلحتی در آن فعل به سبب یمین، نوعی التزام و تعهد را در صمیم ذات خود ایجاد می‌کند تا مُعین و محرک او بر انجام آن فعل و درک مصلحتش باشد و قطعاً فعل یا ترک فعلی که در آن مصلحتی باشد نمی‌تواند از افعالی باشد که حکم تکلیفی آنها حرمت یا کراهت و یا مباح متساوی‌الطرفین و یا مرجوح باشد، چرا که فعل حرام و یا مکروه علاوه بر آنکه در نظر شارع مقدس مرجوح و خالی از مصلحت شرعی است از نظر عقل نیز این افعال به دلیل مرجوحیت شرعی خالی از مصلحت عقلایی هستند و هم‌چنین در فعل مباح متساوی‌الطرفین و یا مرجوح نیز علاوه بر عدم مصلحت شرعی، مصلحت عقلایی نیز در آنها وجود ندارد و از آنجا که درک مصلحت در این افعال منتفی است چنین افعالی عقلاً نمی‌توانند متعلق یمین قرار گیرند. لذا حکم به اینکه یمین در متعلق مرجوح منعقد می‌شود و حکم تکلیفی حنث آن نیز با تاثیر از متعلق مرجوح، تابع احکام خمسسه است، با این اصل که یمین از امور عقلایی است و چون سیره عقلایی است شارع مقدس آن را امضاء فرموده است، منافات دارد.

نتیجه

۱. یمین عقدی، آن چیزی است که در تأیید و وفای آنچه حاف بر آن بنا نهاده و به آن متعهد شده، انجام می‌شود، مانند انجام یا ترک امری در آینده.
۲. کلمه «حنث» لفظ مشترکی بین گناه و نقض یمین است که در اصطلاح فقهی همه مذاهب اسلامی به مخالفت با مقتضای یمین عقدی گفته می‌شود.
۳. حکم تکلیفی اجمالی و کلی حنث یمین، حرمت است و بر مکلف کفاره آن واجب می‌شود.
۴. در تفصیل حکم، برخی از فقهای حکم تکلیفی حنث یمین را با توجه به متعلق یمین تابع احکام خمسسه و برخی دیگر تابع ایقاع و عدم ایقاع یمین دانسته‌اند.
۵. فقهای امامیه حکم تکلیفی حنث یمین را تابع ایقاع و عدم ایقاع یمین دانسته و حکم به حرمت حنث یمین در متعلق راجح و متساوی‌الطرفین کرده‌اند. و در این دیدگاه، چون

یمین در متعلق مرجوح، از اساس واقع نمی‌شود، تخصصاً از موضوع حکم حنث یمین خارج است.

۶. فقهای مذاهب اربعه اهل سنت حکم تکلیفی حنث یمین را با در نظر گرفتن متعلق یمین، تابع احکام خمس دانسته‌اند و به همین دلیل حکم آن را در پنج قسم بیان کرده‌اند: الف) وجوب حنث یمین در فعل حرام یا ترک واجب؛ ب) حرمت حنث یمین در فعل واجب یا ترک حرام؛ ج) استحباب حنث یمین در فعل مکروه یا ترک مستحب؛ د) کراهت حنث یمین در فعل مستحب یا ترک مکروه؛ هـ) اختلاف نظر در حکم حنث یمین در فعل مباح یا ترک آن که عبارتند از: ۱- حرمت حنث یمین؛ ۲- کراهت حنث یمین؛ ۳- استحباب حنث یمین؛ ۴- اباحه حنث یمین.

۷. دیدگاه دوم که قائل به تبعیت حکم یمین از متعلق آن است به دلایل ذیل مخدوش است: الف) خطای استنباطی در سرایت حکم از متعلق یمین به خود یمین و تأثیر بر حکم تکلیفی حنث آن. ب) تعارض ادله با روایات منقول در منابع امامیه و روایات باب «من قال کفارتها ترکها» در کتاب سنن ابن ماجه. ج) تعارض ایقاع یمین در متعلق مرجوح، و تعلق حکم تکلیفی به حنث آن، با عقلایی بودن سنت یمین.

۸. از منظر نگارنده دیدگاه اول که ایقاع یمین عقدی در متعلق راجح و حکم به حرمت حنث آن را و عدم ایقاع را در متعلق مرجوح و خروج آن تخصصاً از بحث یمین، ملاک حکم تکلیفی حنث یمین می‌داند به قول صواب نزدیک‌تر است.

پیشنهاد

به نظر می‌رسد به منظور بررسی بیشتر ادله هر دو نظریه و افتاء به حکم، احکام تکلیفی یمین و حنث آن، به نحو فقه مقارن مذاهب اسلامی، در مراکز علمی تدریس شود، تا باعث ایجاد زمینه‌ای برای نظرات فقهی بدیع باشد.

فهرست منابع

- قرآن كريم.
- ابن تيميه، احمد بن عبدالحليم (١٤٢٥ق). مجموع فتاوى شيخ الإسلام احمد بن تيميه. مدينه: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف.
- ابن حجر هيثمى، احمد بن محمد (١٣٥٧ق). تحفة المحتاج فى شرح المنهاج. مصر: المكتبة التجارية الكبرى.
- ابن شحنة، احمد بن محمد (١٣٩٣ق). لسان الحكام فى معرفة الأحكام. قاهره: مطبعة مصطفى البابى الحلبي.
- ابن عاشور، محمد طاهر بن محمد (١٩٨٤م). التحرير و التنوير. تونس: الدار التونسية.
- ابن عرفه، محمد بن محمد (١٤٣٥ق). المختصر الفقهي. دبي: مؤسسة خلف أحمد الخبتور للأعمال الخيرية.
- ابن فارس، احمد بن فارس (١٣٩٩ق). معجم مقاييس اللغة. بيروت: دارالفكر.
- ابن قدامه، عبدالله بن احمد (١٣٨٨ق). المعنى. قاهره: مكتبة القاهرة.
- ابن كثير، اسماعيل بن عمر (١٤١٩ق). تفسير القرآن العظيم. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن ماجه قزوينى، محمد بن يزيد (بى تا). سنن ابن ماجه. بى جا: دار إحياء الكتب العربية.
- ابن مفلح، ابراهيم بن محمد (١٤١٨ق). المبدع فى شرح المقنع. بيروت: دارالكتب العلمية.
- ابن نجار، محمد بن احمد (١٤١٩ق). منتهى الإرادات. بيروت: مؤسسة الرسالة.
- ابن نجيم مصرى، زين الدين بن ابراهيم (بى تا). البحر الرائق شرح كنز الدقائق. بيروت: دارالكتاب الإسلامى.
- ابوداود سجستانى، سليمان بن اشعث (بى تا). سنن ابى داود. بيروت: المكتبة العصرية.
- بخارى، محمد بن اسماعيل (١٤٢٢ق). صحيح البخارى. دمشق: دارطوق النجاة.
- بعلى، محمد بن ابى الفتح (١٤٢٣ق). المطلع على ألفاظ المقنع. جده: مكتبة السوادى.
- بهوتى، منصور بن يونس (١٤١٤ق). دقائق اولى النهى لشرح المنتهى. بيروت: عالم الكتب.
- ترمذى، محمد بن عيسى (١٩٩٦م). سنن الترمذى. بيروت: دارالغرب الإسلامى.
- جزيرى، عبدالرحمن بن محمد (١٤٢٤ق). الفقه على المذاهب الأربعة. بيروت: دارالكتب العلمية.
- حجاوى، موسى بن احمد (بى تا). الإقناع فى فقه الإمام احمد بن حنبل. بيروت: دارالمعرفة.
- حصكفى، محمد بن على (١٤٢٣ق). الدر المختار شرح تنوير الأبصار و جامع البحار. بيروت: دارالكتب العلمية.
- خطاب، محمد بن محمد (١٤١٢ق). مواهب الجليل فى شرح مختصر خليل. بيروت: دارالفكر.

- حلی، حسن بن یوسف (١٤١٠ق). *نهاية الأحكام في معرفة الأحكام*. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
- خمینی، سید روح الله (١٣٩٢ش). *تحریر الوسيلة*. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمته.
- دمیری، محمد بن موسی (١٤٢٥ق). *النجم الوهاج في شرح المنهاج*. جده: دارالمنهاج.
- رافعی قزوینی، عبدالکریم بن محمد (١٤١٧ق). *العزیز شرح الوجیز المعروف بالشرح الكبير*. بیروت: دارالکتب العلمیة.
- رحبانی، مصطفی بن سعد (١٤١٥ق). *مطالب اولی النهی فی شرح غایة المنتهی*. بیروت: المکتب الإسلامی.
- رملی، محمد بن احمد (١٤٠٤ق). *نهاية المحتاج الى شرح المنهاج*. بیروت: دارالفکر.
- زبیدی حنفی، ابوبکر بن علی (١٣٢٢ق). *الجوهرة النيرة*. قاهره: المطبعة الخيرية.
- زحیلی، وهبه (١٤٠٩ق). *الفقه الإسلامی وأدلته*. دمشق: دارالفکر.
- سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن (١٤٢٣ق). *کفاية الأحكام*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شاطبی، ابراهیم بن موسی (١٤١٧ق). *المواقفات*. مدینه: دار ابن عفان.
- شریف مرتضی، علی بن حسین (١٤١٥ق). *الانتصار فی انفرادات الإمامیة*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- شقیطی، محمد امین بن محمد (١٤١٥ق). *أضواء البيان*. بیروت: دارالفکر.
- شهید ثانی، زین الدین بن علی (١٣٦٥ش). *الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. قم: مکتب الإعلام الإسلامی.
- همو (١٤١٣ق). *مسالك الأفهام الى تنقیح شرائع الإسلام*. قم: مؤسسه المعارف الإسلامیة.
- طبری، محمد بن جریر (بی تا). *جامع البیان فی تفسیر القرآن*. مکه: دارالتربیة و التراث.
- طوسی، محمد بن حسن (١٤٠٧ق). *الخلاص*. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- همو (١٣٨٧ق). *المبسوط فی فقه الإمامیة*. تهران: المکتبة المرتضویة.
- طیبی، حسین بن عبدالله (١٤١٧ق). *الکاشف عن حقائق السنن*. ریاض: مکتبة نزار مصطفی الباز.
- عثیمین، محمد بن صالح (١٤٣٥ق). *تفسیر القرآن الکریم: سورة المائدة*. ریاض: دار ابن الجوزی.
- عجیلی، سلیمان بن عمر (بی تا). *حاشیة الجمل علی شرح المنهج*. بیروت: دارالفکر.
- عمرانی، یحیی بن ابی الخیر (١٤٢١ق). *البیان فی مذهب الإمام الشافعی*. جده: دارالمنهاج.
- فاضل لنکرانی، محمد (١٣٨٢ش). *تفصیل الشریعة (الوقف و الصدقة و الوصیة و الأیمان و التدور و العهد و الکفارات و الصيد و الذبابة)*. قم: مرکز فقه الأئمة الأطهار رحمهم.

- كاسانى، ابوبكر بن مسعود (١٤٠٦ق). *بدائع الصنائع فى ترتيب الشرائع*. بيروت: دارالكتب العلمية.
- لخمى، على بن محمد (١٤٣٢ق). *التبصرة*. قطر: وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية.
- ماوردى، على بن محمد (١٤١٩ق). *الحاوى الكبير فى فقه مذهب الإمام الشافعى و هو شرح مختصر المزنى*. بيروت: دارالكتب العلمية.
- محقق حلى، جعفر بن حسن (١٤٠٨ق). *شرائع الإسلام فى مسائل الحلال و الحرام*. قم: مؤسسه اسماعيليان.
- مرغينانى، على بن ابى بكر (بى تا). *الهداية فى شرح بداية المبتدى*. بيروت: دارإحياء التراث العربى.
- مسلم بن حجاج نيشابورى (١٣٧٤ق). *صحيح مسلم*. بيروت: دارإحياء التراث العربى.
- معلوف، لويس (١٤١٥ق). *المنجد فى اللغة و الأعلام*. بيروت: دارالمشرق.
- معين، محمد (١٣٧١ش). *فرهنگ فارسى*. تهران: اميركبير.
- نجفى، محمدحسن (بى تا). *جواهر الكلام فى شرح شرائع الإسلام*. بيروت: دارإحياء التراث العربى.
- نورى، حسين بن محمدتقى (١٤٠٨ق). *مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل*. بيروت: مؤسسة آل البيت عليه السلام.
- نووى، يحيى بن شرف (١٤١٢ق). *روضة الطالبين و عمدة المفتين*. بيروت: المكتب الإسلامى.
- هاشمى شاهرودى، سيد محمود (١٣٨٢ش). *فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت عليهم السلام*. قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامى بر مذهب اهل بيت عليهم السلام.